

امکان سنجی تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد در عقود معاوضی

چکیده

با این که در میان فقها نسبت به صحت عقد معلق اختلاف نظر جدی وجود دارد و مشهور فقها آن را باطل فرض کرده اند اما قانون مدنی و حقوق دانان در صحت عقد معلق تردیدی به خود راه نداده اند. با این وصف کمتر پیش آمده که حقوق دانان متعرض تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد بشوند. امکان معلق نمودن قرارداد نسبت به یک طرف در عقود معاوضی نیاز حقوقی و معاملاتی در بازار کنونی است و در عمل نیز کاربرد فراوان به ویژه در عقود اعتباری دارد. تحلیل ماهیت حقوقی تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد، با دلایل و چالش های مختلفی مواجه است که شائبه فساد این نوع معاملات را در ذهن ایجاد می کند که از جمله می توان به تعارض این عقود با مقتضای تبادل عوضین در عقود معاوضی، مجهول بودن مورد معامله و عدم امکان جریان اصل صحت در آن اشاره نمود. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش که آیا در عقود معاوضی، تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد امکان دارد یا خیر، برآمده است. هم چنین آشکار می سازد که این نوع تعلیق، تعارضی با مقتضای معاوضی بودن عقود ندارد. مورد معامله نیز در این حالت معلوم بوده و اینکه اصل صحت در این حال مجال جولان را می یابد. علاوه بر آن، اصل آزادی قراردادها و حاکمیت اراده بر امکان انعقاد قرارداد معلق نسبت به یک طرف قرارداد در عقود معاوضی صحه می گذارد.

واژگان کلیدی: تعلیق، تنجیز، قرارداد معاوضی، اصل صحت.

۱ - مقدمه

تعلیق مصدر باب تفعیل از ریشه علق (سعدی، ۱۴۰۸، ۲۶۰) در لغت به معنای آویختن، آویزان کردن و در آویختن آمده است (معین، ۱۳۸۵، ۳۶۷). معنای اصطلاحی آن نیز چندان از معنی لغوی دور نمانده؛ به این شکل که هرگاه عقد یا ایقاعی به کمک ادات شرط یا از طریق مفهوم منوط به امر دیگری شده باشد، عقد یا ایقاع معلق نامیده می شود (مشکینی، بی تا، ۱۷۰). تعلیق در این مفهوم در مقابل تنجیز قرار دارد. قانون مدنی در بیان تعریف عقد معلق در ماده ۱۸۹ مقرر داشته «عقد منجز آن است که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف بر امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود». بر اساس مفهوم مخالف این ماده می توان عقد معلق^۱ را به قراردادی تعریف نمود که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف بر امر دیگری باشد.

فارغ از مباحث پیرامون صحت و فساد عقد معلق در فقه، از مجموع مواد ۱۸۴، ۱۸۹، ۶۹۹ و ۱۰۶۸ قانون مدنی بر می آید که تعلیق به عنوان قاعده در نظام حقوقی کشور ما مورد شناسایی قرار گرفته است. در خصوص عقد معلق پژوهش های زیادی انجام گرفته و حقوق دانان در لابلای کتب خود مطالبی را به این موضوع اختصاص داده اند و مقالاتی نیز در این زمینه به رشته تحریر در آمده است اما عمده این تحریرات به عقد معلق در حالت اطلاق، اختصاص یافته است.

به عبارت دیگر آن چه در پژوهش های سابق مورد تتبع قرار گرفته، عقد معلق به صورت اطلاق و تعلیق کلی قرارداد است لیکن موضوع پژوهش حاضر بررسی عقد معلق با نگاهی جزئی تر است. در واقع تعلیق در قانون مدنی و نوشته های حقوق دانان تعلیقی یکپارچه و نسبت به دو طرف قرارداد است اما سؤال پیش رو این است که آیا می توان عقد را تنها نسبت به یک طرف

^۱ - Contrat conditionnel

قرارداد معلق و نسبت به طرف دیگر به شکل منجز، منعقد ساخت. انعقاد قرارداد به این صورت در قراردادهایی مانند بیع که معاوضی بودن رکن اساسی آن است قطعاً با چالش‌هایی مواجه است و در صورت امکان انعقاد، احکام و آثار متفاوتی را در پی خواهد داشت و از نقطه نظر کاربردی نیز بسیار مفید فایده خواهد بود. لذا پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ امکان تعلیق قرارداد تنها نسبت به یک طرف قرارداد و بررسی جنبه‌های کاربردی این موضوع و احکام متفاوت آن با دیگر حالات عقود معلق است.

۲- اهمیت کاربردی بحث

در عقد بیع که از جمله عقود معاوضی است، اثر اصلی آن است که به مجرد وقوع عقد، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می‌گردد (ماده ۳۶۲ قانون مدنی). اثر گذاری و انتقال فوری و بدون قید و شرط مقتضای این نوع از عقود است. ضرورت‌های زندگی اجتماعی و پیچیدگی‌های روابط حقوقی افراد در عصر حاضر، سبب شده گاهی طرفین قرارداد، این جریان عادی و مقتضای عقد را به صلاح خویش نبینند. در بسیاری موارد طرفین قرارداد هیچ گونه شناختی از یکدیگر ندارند و قراردادهای نیز به شکل اعتباری منعقد می‌شود. این عدم شناخت و اعتماد به یکدیگر و از سوی نقدی نبودن معاملات، عملیات فروشندگان را بر آن می‌دارد که در پی یافتن راه کاری برای حفظ مال خویش برآیند.

در بیع‌های اعتباری که قرار است ثمن به اقساط یا به نحو کامل در آینده پرداخت شود، بایع همیشه از ورشکستگی احتمالی خریدار یا دغل کاری او در عدم پرداخت ثمن در آتی واهمه دارد. یکی از بهترین راه حل‌های حقوقی برای از بین بردن این دغدغه به حق فروشندگان، امکان معلق نمودن قرارداد نسبت به یک طرف قرارداد (بایع) است. به این شکل که با پرداخت کامل ثمن یا پرداخت آخرین قسط از ثمن، قرارداد به صورت کامل منجز گردد و از

آن لحظه عقد اثر اصلی خود را نسبت به مال بایع، ایجاد کند. به این صورت فروشندگان با آسودگی به تجارت می پردازند و خریداران نیز از مشکلات به وثیقه گذاشتن مال برای تعهد به موقع ثمن خلاصی می یابند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۶۱) و امنیت معاملاتی به شکل گسترده ای حفظ می گردد.

برای مثال شخصی اتومبیل خود را به دیگری فروخته با این شرط که تملیک اتومبیل معلق به پرداخت بکجای ثمن تا دو ماه پس از تاریخ قرارداد باشد. با این وصف خریدار بر خلاف مقتضای معمول عقد بیع که به مجرد وقوع آن مشتری مالک مبیع می گردد (ماده ۳۶۲ قانون مدنی)، مالک اتومبیل نمی شود بلکه پس از وقوع معلق علیه (پرداخت دفعتاً ثمن ظرف دو ماه پس از تاریخ قرارداد) مالکیت برای وی محقق خواهد شد.

به این روش فروشنده امنیت معاملاتی بالایی را احساس می کند و خریداری که ثمن را پرداخت ننموده امکان انعقاد هیچ گونه قراردادی (اعم از انتقال، تهرین و غیره) نسبت به مورد معامله را نخواهد داشت و ورشکستگی یا اعسار احتمالی وی نیز ضرری به فروشنده نمی رساند.

نهاد اجاره به شرط تملیک نیز تا حدی کارایی مشابه دارد با این تفاوت که اولاً قراردادی منجز به حساب می آید. ثانیاً عمدتاً برای قراردادهای اقساطی طولانی مدت مناسب است. ثالثاً احکام اجاره بر آن حاکم می گردد. برای مثال برای مستاجر امکان انعقاد عقد اجاره با شخص دیگری را مهیا می کند. رابعاً به طور معمول در اجاره به شرط تملیک اقساط پرداختی در قبال منافع استفاده شده قرار می گیرد (تفرشی، وحدتی شبیری، ۱۳۸۰، ۱۱۹). خامساً در طی مدت زمان قرارداد که عمدتاً طولانی است، تلف عین مورد معامله (عین مستاجره) بر عهده مالک

(موجر) قرار می گیرد و به ناچار هزینه هایی مانند بیمه نمودن عین مستاجر را به همراه دارد؛ که هیچ یک در تعلیق قرارداد بیع نسبت به یک طرف قرارداد پیش نمی آید.

البته بر خلاف دو حالت قبل، در مواردی که ثمن معامله به شکل اقساط میان مدت (نه کوتاه مدت و نه بلند مدت) قرار است پرداخت گردد؛ می توان از عرف امروزی معاملات بهره برد. به این صورت که فسخ یا انفساخ قرارداد و استرداد عین در صورت عدم پرداخت به موقع اقساط (چک ها) پیش بینی گردد و به این ترتیب ریسک اقتصادی فروشنده کاهش یابد.

۳- بررسی ادله پیرامون صحت یا فساد تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد

در میان فقها اختلاف نظری جدی بر سر صحت یا فساد معامله معلق وجود دارد. فقهای امامیه عمدتاً عقد معلق را باطل می دانند به نحوی که در این باره ادعای اجماع شده است اما برخی با تفکیک میان انشاء و منشاء، بر این باورند که تعلیق در انشاء امکان پذیر نیست لیکن تعلیق در منشاء^۱ پذیرفته است^۲ (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ۳۷۸؛ حسینی شیرازی، بی تا، ج ۵، ۳۰۱؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۱۲؛ حیدری و تقدسی، ۱۳۹۵، ۲۸). قانون مدنی به خلاف نظر مشهور در فقه، موضوعی متفاوت برگزیده است. ماده ۱۸۴ قانون مدنی یکی از تقسیمات

^۱ - در بیان مفهوم تعلیق در انشاء و تعلیق در منشاء برخی چنین نظر دارند که «تعلیق در انشاء عقد یعنی وابسته و معلق کردن ایجاد و ساختن عقد به امری دیگر. در صورتی که تعلیق در منشاء به معنی وابسته و معلق کردن تحقق ماهیت انشاء شده در عالم اعتبار به امر دیگر و در این مفهوم، منشاء را از اثر عقد جدا کرده اند و تعلیق در اثر عقد را به معنی وابسته کردن جریان اثر عقد به امر دیگر دانسته اند (شهیدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۶۶). اما برخی دیگر در بیان مفهوم منشاء، آن را در لغت به معنی پدیده یا چیزی که آفریده شده است و در اصطلاح دقیقاً به معنای اثر حقوقی دانسته اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۷۵۲).

^۲ - در میان نویسندگان فقهی آنان که تحت تاثیر مباحث فلسفی بوده اند بر این پندارند که رابطه انشاء و منشاء عیناً همان رابطه علت و معلول است و از این رو انفکاک معلول از علت را روا ندانسته و جدا کردن منشاء از انشاء را معقول ندانسته اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۱۲۹۳).

قرارداد ها را تقسیم به منجز و معلق دانسته و در ماده ۱۸۹ به تعریف عقد منجز پرداخته که مفهوم مخالف این ماده تعریف عقد معلق را روشن می سازد. از طرفی در مواد ۶۹۹ و ۱۰۶۸ به ترتیب انعقاد قرارداد ضمان و عقد نکاح به شکل معلق را باطل قلمداد کرده است و از مفهوم این دو ماده اخیر نیز استفاده می شود که عقد معلق به عنوان قاعده در تمامی عقود جریان دارد و تنها در مورد عقود خاصی آن هم صرفاً در حدود نصوص وارده قانونی با فساد مواجه است. از همین رو علمای حقوق و رویه قضایی ایران صحت عقد معلق را مورد پذیرش قرار داده اند (صفایی، ۱۳۸۵، ۲۹؛ امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۶۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۷۳). بنا بر آن چه گفته شد، دسته کم در نظام فعلی حقوقی ایران انعقاد عقد در عقود معاوضی به شکل معلق امکان پذیر است اما تردید اصلی در موضوع این پژوهش خود نمایی می کند. آیا می توان حکم صحت عقود معلق را در حالتی که قرارداد معاوضی تنها نسبت به یک طرف معلق است جاری نمود و یا این که مواعظی بر سر صحت این دست از قراردادها وجود دارد. برای پی بردن به این امر، قاعدتا می بایست ادله مختلف له یا علیه این موضوع را مورد واکاوی قرار داد.

۱-۳- ادله پیرامون فساد تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد

در بررسی تعلیق در قرارداد های معاوضی نسبت به یک طرف قرارداد، مطالبی مطرح است که با قواعد عمومی این دست از عقود و یا ارکان ذاتی عقود مذکور همخوانی ندارد.

۱-۳-۱- معاوضی بودن عقود

از جمله تقسیمات قراردادها، تقسیم از جهت تعدد یا وحدت موضوع عقد است. بر این اساس عقد را می توان به دو دسته عقد معوض^۱ و عقد غیر معوض^۲ قسمت نمود. هرگاه دو مورد معامله در برابر یکدیگر رد و بدل یا داد و ستد شو، عقد معاوضی است (ره پیک، ۱۳۹۴، ۵۵).

^۱- Contrat a titre onereux

^۲- Contrat a titre gratuit

در عقود معاوضی وجود عوض و معوض مقتضای ذات و جوهره عقد است. مقصود هر طرف از تملیک مال یا قبول تعهد، به دست آوردن مالی است که طرف مقابل اعطاء می کند یا تعهدی است که می پذیرد. در نتیجه این قصد معاوضی، هر یک از دو مورد عقد چنان وابسته به دیگری می شود که گویی یک پیکره را تشکیل داده اند و این رابطه معنوی آثار مختلفی را در پی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۱۹). از میان شروط مختلف که از وصف معاوضی بودن عقود ناشی می گردد، دو شرط وجود دارد که ظاهراً با امکان تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد در تعارض است. نخست ضرورت وجود عوض و دوم معلوم بودن مورد معامله با علم تفصیلی (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۹).

۱-۱-۳- ضرورت وجود عوض

در عقود معاوضی لزوم تقابل عوضین قرارداد به نحوی است که در صورت انتقای یکی از عوضین، تعهد طرف دیگر قرارداد به دادن عوض نیز منتفی می شود و بسته به مورد ممکن است عقد با حالت انفساخ یا بطلان مواجه سازد (افتخاری، ۱۳۸۲، ۵۶؛ ره پیک، ۱۳۹۵، ۲۳). این هم بستگی میان عوضین که مقتضای ذات این دست از عقود است، در حالتی که قرارداد نسبت به یک طرف معلق است دیده نمی شود زیرا حصول یکی از عوضین قرارداد معلق و موکول به امری دیگر شده که فی الحال واقع نگشته اما عوض دیگر قرارداد به نحو کامل بروز و ظهور دارد.

برای تقریب ذهن می توان از عقد بیع به عنوان مثال یاری گرفت. چنان چه در قرارداد بیعی فروشنده اتومبیل خود را به مبلغ یک صد میلیون تومان بفروشد و در قرارداد تعهد خریدار به پرداخت ثمن معلق شود به این که برادرش از سفر بازگردد. در این مثال، عقد بیع نسبت به فروشنده به شکل منجز واقع شده و با عنایت به اینکه عقد بیع یک عقد تملیکی است، به

مجرد وقوع بیع^۱ و بدون هیچ تشریفاتی مبیع از ملکیت فروشنده خارج شده و تحت مالکیت خریدار در می آید و نیازی به ایجاد تعهد و اجرای آن نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۵). این در حالی است که عقد از جانب خریدار به شکل معلق واقع شده و تا قبل از وقوع معلق علیه واجد هیچ اثری نیست. به این ترتیب در مقابل مبیع، ثمنی وجود ندارد یا به عبارت دیگر در مقابل عوض، معوضی قرار نمی گیرد و این حالت با اصل هم بستگی و تقابل میان عوضین در قراردادهای معاوضی در تعارض است.

۲-۱-۱-۳- معلوم بودن مورد معامله

معلوم بودن از جمله شرایط اساسی مورد معامله است. برابر ماده ۲۱۶ قانون مدنی «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است». بنابراین معلوم بودن در تمامی انواع معاملات شرط است اما در برخی موارد خاص علم به مورد معامله می تواند اجمالی باشد که در این موارد تصریح قانونی لازم است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۲۱۰) وگرنه در بسیاری از عقود به ویژه اکثر عقود معاوضی مانند بیع و اجاره داشتن علم تفصیلی به مورد معامله ضروری است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۳۶۱). زمان عنصری است که تعیین آن بر سرنوشت تعهد تاثیرگذار است. در واقع تعهد در ظرف زمان است که معنا پیدا می کند. برای مثال چنان چه در عقد بیع پرداخت ثمن (مطابق مثال قبل، یک صد میلیون تومان) معلق شود به بازگشت فلان شخص از سفر، در این جا می توان گفت که ثمن معامله به نحو دقیق تعیین نگشته است. حقوق دانان نیز عدم تعیین دقیق زمان در اجرای حق را موجب جهل و غرر می دانند و بروز جهل در هر یک از عوضین معامله سبب بطلان است (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۸۹؛ صفایی، ۱۳۸۵، ۲۷۵).

^۱ - ماده ۳۶۲ قانون مدنی «آثار بیعی که صحیحا واقع شده به قرار ذیل است:

۱- به مجرد وقوع عقد بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود...».

پر واضح است که چنین ایرادی به قراردادهای تعلیقی نسبت به دو طرف وارد نمی شود زیرا در این گونه قراردادها عوضین معامله هر دو در حالت تعلیقی قرار گرفته اند و این تعادل معلق میان عوضین سبب می شود که تغییر عنصر زمان بر تعهد طرفین قرارداد به نحوی یکسان اثر گذار باشد و قرارداد معلق منعقد شده نیز تا قبل از وقوع معلق علیه آثار اصلی قرارداد حاصل نمی شود (یزدانیان، ۱۳۸۹، ۳۲۳). اما در قراردادی که نسبت به یک طرف معلق است، اثر قرارداد به شکل منجز نسبت به یک طرف واقع شده و تعهد او کامل گشته بی آن که مشخص باشد تعهد طرف دیگر در چه موقعیت و بازه زمانی محقق خواهد شد.

۲-۱-۳- محدود بودن صحت^۱ تعلیق عقود به تصریح قانونی

مطابق آن چه گفته شد، در میان فقها نظر مشهور بر بطلان قراردادهای معلق، قرار گرفته است و صرفا برخی فقها با تحلیل محتوای عقد و تفکیک انشاء از منشاء، فقط تعلیق در منشاء را معقول تلقی کرده اند. اما قانون مدنی تعلیق در عقود را به قاعده مورد پذیرش قرار داده است. بر این مبنا ممکن است این گونه استدلال شود که در بحث تنجیز و تعلیق، اصل بر منجز بودن است و تعلیق هم چنان در حیطه بطلان قرار دارد مگر آن چه به تصریح قانون در آمده باشد. این استدلال را پیشینه فقهی بحث و تفسیر قانون مدنی بر مبنای نظر مشهور فقها، مورد تایید قرار می دهد.

بر پایه این استدلال می توان گفت قانون مدنی صرفا عقد معلق در حالت اطلاق را مورد شناسایی قرار داده است. اطلاق عقد نیز به این نحو است که ایجاب و قبول توأمان در یک حالت قرار گیرند و عقد صورتی یک پارچه داشته باشد و به جهت استثنایی بودن صحت عقد

^۱ - در بحث قراردادها، واژه صحیح در مفهوم اخص به معنای عقدی است که مطابق با شروط قانونی واقع شده و واجد اثر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۳۴۴). اما در این جا صحیح در معنای عام خود به کار رفته که نقطه مقابل فساد و بطلان است. فقها در رابطه با عقود که در چنین شرایطی قرار دارند از مفاهیمی چون «صحت تأهلی» یا «صحت شأنی» استفاده می کنند. یعنی عقدی که اهلیت یا شأنیت صحیح شدن را داراست (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ۱۸۸؛ سند، ۱۴۲۹، ج ۲، ۹۶).

معلق، آن چه از این محدوده خارج بماند قاعدتا در حیطه بطلان قرار می گیرد و پذیرش صحت عقد معلق تنها در حدود ترسیم شده قانون گذار صحیح است.

از طرفی ممکن است این گونه استدلال شود که وقتی عقد نسبت به دو طرف قرارداد معلق باشد، از دید قانون گذار صحیح است، بنابراین به طریق اولی در صورتی که نسبت به یک طرف معلق است، صحیح بشمار می آید. ایراد استدلال مذکور این است که سبب تفسیر موسع از حالت صحت عقود معلق می شود در حالی که با توجه به اصل تنجیز، صحت عقد معلق محدود به نصوص قانونی است. از طرفی این برداشت که تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد اخص از تعلیق نسبت به دو طرف است (عموم و خصوص مطلق)، برداشت درستی نیست و این دو نوع تعلیق به جهت مشابه آثاری که در پی دارند از رابطه عموم و خصوص مطلق پیروی نمی کنند.

۳-۱-۳- عدم امکان استفاده از اصل صحت

اصاله الصحه یکی از قواعد مشهور فقهی است. مطابق مفاد این قاعده، هر معامله ای که بین اشخاص واقع گردد صحیح فرض می شود مگر این که فساد آن به اثبات رسد و در مقام تردید میان صحت و فساد حکم به صحت می شود و این مدعی فساد است که می باید بطلان را به اثبات رساند (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ۶۸). ماده ۲۲۳ قانون مدنی نیز در این رابطه مقرر می نماید «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر این که فساد آن معلوم شود».

اما باید دقت داشت که اعمال این قاعده در جایی ممکن است که در وقوع ظاهری عقد تردیدی نباشد. هنگامی که در وقوع عقد یا تحقق تراضی شک یا نزاع وجود داشته باشد، قابلیت اجرا ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۲۱۵؛ صفایی، ۱۳۸۵، ۱۲۵). در امکان واقع شدن عقد معلق نسبت به یک طرف نیز تردید وجود دارد و با توجه به شرطیت تنجیز در عقود، امکان تمسک به اصاله الصحه وجود ندارد (تسخیری، ۱۴۳۱، ج ۲، ۵۰۷؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۳، ۶۹).

۲-۳- ادله پیرامون صحت تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد

دلایل صحت امکان تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد را می توان در دو دسته مورد بررسی قرارداد، دسته اول ادله ای هستند که به طور سلبی به دلایل بطلان تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد، پاسخ می دهد و دسته دوم دلائلی است که به شکل ایجابی صحت عقد معلق نسبت به یک طرف را اثبات می کند.

۱-۲-۳- عدم تاثیر معاوضی بودن عقد بر تعلیق نسبت به یک طرف

قرارداد

سابقا گفته شد که معاوضی بودن قراردادها از دو جهت ممکن است بر موضوع پژوهش اثر گذار باشد. نخست از جهت عدم وجود عوض در هنگام انعقاد قرارداد و دوم از نقطه نظر معلوم نبودن مورد معامله با علم تفصیلی، که ذیلا این موارد بررسی می گردد.

الف- وجود عوض

به یقین معاوضی بودن یا به عبارت دیگر وجود عوض و معوض از اوصاف ذاتی عقود معاوضی هم چون عقد بیع است (ره پیک، ۱۳۹۵، ۲۲). به همین دلیل اگر تملیک عین در برابر ثمن نباشد، نمی توان آن را قرارداد بیع نامید و یا چنان چه در عقد بیع شرط شود مال به رایگان انتقال یابد یا این که ثمن به ملکیت فروشنده در نیاید، قطعاً چنین شرطی خلاف مقتضای ذات عقد بیع است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۳۷).

اما می بایست دقت داشت که هدف غایی این دست از عقود، معاوضه یا مبادله شدن عوض و معوض است و نه هدف فوری و بی قید و شرط و این هدف نهایی در تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد در عقود معاوضی نیز قابل تحقق است. زیرا اگر معلق علیه واقع شود که مسلماً قرارداد نسبت به طرف دیگر نیز منجز می گردد و عوضین معامله جابجا شده و معاوضه حقیقی صورت می گیرد و چنان چه معلق علیه حاصل نگردد که قرارداد از اساس منتفی می گردد و دیگر بحثی از معاوضه به میان نمی آید. زیرا وجود عوض در قراردادهای معاوضی از جمله

ارکان قرارداد بوده و عدم وجود عوض منجر به بطلان قرارداد را در پی دارد (صفایی، ۱۳۸۵، ۳۸). بدیهی است که در قراردادی مانند بیع، پرداخت یا عدم پرداخت ثمن در تحقق بیع مداخلیتی ندارد.

بنابراین این که سابقا گفته شد در تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد در بازه زمانی میان انعقاد قرارداد تا وقوع معلق علیه، یک طرف مالی را تملیک می کند ولی در مقابل مال یا عوضی وجود ندارد، یک امر فرعی و موقتی است که به اساس معاوضی بودن عقد خللی وارد نمی کند.

دقیقا چنین وضعیتی به طور مشابه در بیع مال کلی رخ می دهد و در آن جا هیچ تردیدی در صحت بیع وجود ندارد. مطابق مواد ۳۵۰ و ۳۵۱ قانون مدنی، مبیع ممکن است کلی فی الذمه (یعنی صادق بر افراد عدیده) باشد و در بیع مال کلی، مبیع بر ذمه بایع قرار می گیرد و بایع در برابر خریدار تعهد به دادن مالی در آینده را به عهده می گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۹۹۴). در بیع عین کلی نیز تا پیش از تعیین مصداق مال کلی، هیچ تملیکی صورت نمی گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۹) و در مقابل ثمن، عوضی قرار نمی گیرد و پس از تعیین مصداق مال کلی است که عوض و معوض به نحو حقیقی مشخص شده و معاوضه معنا پیدا می کند. البته در خصوص بیع مال کلی لازم به ذکر است که برخی بیع مال کلی را به اعتبار وجود مصادیق خارجی این اموال، موجود و قابل معامله می دانند (حکیمیان، ۱۳۹۶، ۱۰۷). یا اینکه عرفا آن را مال موجود فرض می کنند و یا صرف وجود قابلیت تملیک را کافی دانسته و برخی دیگر تملیک در بیع مال کلی فی الذمه را حکمی دانسته اند (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۶؛ محقق داماد، احمدی فر، ۱۳۹۲، ۱۰۰).

ب - معلوم بودن مورد معامله

در ضرورت معلوم بودن مورد معامله تردیدی وجود ندارد چرا که در فقه بر این امر اتفاق و اجماع وجود دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ۱۴۶؛ بهبهانی، ۱۳۱۰، ۳۳) و هم چنین قانون

مدنی در ماده ۲۱۶ بر این موضوع تصریح دارد. اما در خصوص تعلیق نسبت به یک طرف معامله، باید دید که معلوم بودن به چه معنا است.

در واقع تردیدی که در معلوم بودن مورد معامله در تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد پیش آمده، از این رو بوده که اگر مشخص نباشد معلق علیه در چه بازه زمانی ممکن است حاصل گردد، این مشکل بروز می کند که یک طرف عوضی را پرداخت نموده اما در قبال آن فعلاً معوضی قرار نگرفته و مشخص نیست چه زمانی این عوض حاصل می گردد و این نا معلوم بودن عنصر زمان بر مورد معامله اثر گذار است و سبب ابهام موضوع قرارداد می شود. بنابراین اصل بحث به این باز می گردد که آیا برای تحقق معلق علیه زمان خاصی نیاز است یا از نظر زمانی، وقوع معلق علیه با مانعی مواجه نیست.

در نظام حقوقی ایران در خصوص انحلال قرارداد به خيار شرط، تعیین مدت ضرورت دارد^۱. در بیان علت حکم بطلان چنین استدلال شده که معلوم نبودن مدت خيار موجب جهل به عوض خواهد شد و مجهول بودن عوض، بطلان معامله را در پی دارد (صفایی، ۱۳۸۵، ۲۷۴). استفاده از مبنای حکم ماده مذکور در قرارداد معلق نیز قابلیت استفاده دارد. در این رابطه برخی فقها نیز بیان نموده اند که اگر برای تعلیق مدت معین نشده باشد باطل است لیکن چنان چه برای وقوع معلق علیه مدت معین تعیین شده باشد، دیگر موضوع حرر منتفی است و موجبی برای بطلان تعلیق وجود ندارد (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۵، ۱۴۷).

در حقوق برخی کشورها مانند فرانسه با این که قانون مدنی برای عقد معلق و وقوع معلق علیه مدت زمان تعیین نکرده است اما علماء حقوق، با وحدت ملاک از ماده ۱۱۷۵ قانون مدنی آن کشور، حصول معلق علیه در مدت زمان معقول و عرفی را ضروری می دانند (یزدانیان، ۱۳۸۸، ۱۴۷).

^۱ - ماده ۴۰۱ قانون مدنی «اگر برای خيار شرط مدت معین نشده باشد، هم شرط خيار و هم بیع باطل است».

بنابراین چنانچه در تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد، وقوع معلق علیه در مدت زمان معین و معقولی باشد، می توان گفت این میزان از جهل عرفا پذیرفته است و موضوع غرر در آن نادیده انگاشته می شود که بر اساس آن تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد با لزوم معلوم بودن مورد معامله مبنایندی ندارد.

۲-۲-۳- عدم نیاز به تصریح قانون

مطابق آن چه سابقا بیان شد، از جمله مواردی که ممکن است در راستای فساد تعلیق قرارداد نسبت به یک طرف مورد تمسک قرار گیرد، عدم تصریح قانون گذار بر صحت این نوع از عقود است. لیکن پایه این استدلال بر مبنای نظر مشهور فقها بنا شده که اصل را بر تنجیز عقود قرار داده اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۳۸۹). در حالی است که این امر از دیدگاه برخی چندان صحیح به نظر نمی رسد. دکتر امامی در این باره بیان می دارد که شرطیت تنجیز در فقه بر پایه اجماع بنا گردیده است اما به واقع در این موضوع اجماعی محقق نیست و دلیلی بر شرط بودن تنجیز در عقود وجود ندارد (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۶۹).

از طرفی شاید این بحث از نقطه نظر فقهی جایگاهی داشته باشد اما از منظر قانون مدنی وضعیت به شکل دیگری است. قانون مدنی صراحتاً تعلیق را در کنار تنجیز قرار داده و آن را یکی از اقسام عقد معرفی کرده است^۱. هر چند که در برخی عقود به مانند ضمان و نکاح، تعلیق سبب بطلان است اما هم چنان امکان انعقاد عقد به صورت معلق از جمله قواعد عمومی قراردادها است و از طرف دیگر اصل حاکمیت اراده بر قراردادها حکومت می کند و طرفین در انعقاد قرارداد آزادی دارند (محقق داماد و دیگران، ۱۳۹۴، ج ۱، ۱۸۰). بنابراین از منظر قانون مدنی موجبی برای محدود کردن عقد معلق و اصل سازی بر مبنای تنجیز وجود ندارد.

^۱ - ماده ۱۸۴ قانون مدنی «عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند: لازم، جایز، خیاری، منجز و معلق».

۳-۲-۳- بررسی اصل صحت در عقود معلق

گفته شد هرگاه در وقوع عقد یا تحقق تراضی شک یا نزاع وجود داشته باشد، اصل صحت قابلیت اجرا ندارد. اما می بایست دقت داشت که هر چند قانون مدنی عقد «واقع شده» را محمول بر صحت دانسته لیکن ملاک واقع شدن قرارداد به شکل عرفی آن است (شهیدی، ۱۳۸۸، ۲۲۳). وقوع قرارداد به معنی دقیق حقوقی آن، شرط اجرای اصل صحت نیست. دکتر کاتوزیان در این باره اظهار می دارد «اگر بنا شود که اصل صحت پس از احراز تمام شرایط ارکان حقوقی آن کاربرد داشته باشد، در واقع فایده ای ندارد. زیرا، تردید در هر یک از شرایط صحت، تردید در وقوع عقد است که با اصل صحت از بین نمی رود. پس، ناچار باید آن را بمعنی «وقوع ظاهری» دانست؛ بدین ترتیب که، هرگاه بر حسب ظاهر ارکان عقد جمع آید و بتوان گفت پیمانی بسته شده است. محل و ظرف اجرای اصل صحت نیز فراهم می آید. از این پس، هر شک که درباره شرط یا تحقق مانعی در صحت عقد بوجود آید تابع اصل صحت است و مدعی فساد باید اثبات آن را به عهده بگیرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ۳۶۷).

از طرف دیگر، بر فرض که اصل صحت را نتوان در امکان تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد، جاری ساخت، لیکن این فرض دلیلی بر فساد این دست از عقود محسوب نمی شود بلکه می توان صحت آن را با دلایل دیگر از جمله اصل آزادی قراردادها اثبات نمود.

۴- تحلیل نظرات

پس از بررسی مطالب فوق، مشخص می گردد استدلال های متعددی را می توان پیرامون صحت یا فساد تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد مطرح نمود. لیکن واکاوی ادله فساد آشکار می سازد که ادله قطعی و جدی که مانعی بر سر راه صحت این دست از قراردادها باشد، وجود ندارد.

در نظام حقوقی کنونی، اصل آزادی قراردادی^۱ از ناحیه حقوق دانان به نحو کامل به رسمیت شناخته شده است (امامی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۲۶۷). به موجب این آزادی، اشخاص قادرند که روابط قراردادی خود را به آن گونه که می خواهند تنظیم نمایند و موظف نیستند که خود را در قالب های از پیش تعیین شده قانونی محصور نمایند. ممکن است افراد قراردادی منعقد نمایند که به شکل هیچ یک از اشکال پیش بینی شده قانونی نباشد (صفایی، ۱۳۸۵، ۴۷) و امری بدیع را خلق نمایند. تنها سه عامل قانون امری، نظم عمومی و اخلاق حسنه است که می تواند سدی بر سربراه این آزادی ایجاد کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۴۸). بنابراین با فقد مانع، دیگر دلیلی باقی نمی ماند که بتوان اشخاص را از این امکان حقوقی محروم نمود و تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد را محکوم به فساد کرد. علی الخصوص که این امکان حقوقی، نیاز و یا به نوعی ضرورت معاملاتی در بازار کنونی را به همراه دارد و نمی توان از بیم تعارض با فقه یا واهمه هایی از این قبیل صحت آن را با مانع مواجه کرد.

می توان گفت قانون مدنی نیز به صورت پراکنده تا حدی بر امکان چنین تعلیقی صحه گذاشته است. برای مثال ماده ۶۹۹ قانون مدنی مقرر می کند «تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد». در ماده ۷۲۳ قانون مدنی نیز حکمی مشابه تکرار شده است.

هر چند که مفاد قسمت انتهایی ماده فوق حکایت از آن دارد که کل عقد ضمان به شکل منجز واقع شده و صرفا اثر یا تعهد معلق شده است اما فارغ از جنبه تئوری در عمل بسیار نزدیک به موضوع امکان تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد است و نشان دهنده این است که قانون گذار دست کم از حیث آثار چنین امری را پذیرفته است.

¹ – Liberte contractuelle

البته عدم پذیرش تعلیق در عقد ضمان به این باز می گردد که عقد ضمان در نظام حقوقی ما مبتنی بر نقل ذمه بوده و همین امر تردید های جدی بر امکان تعلیق در عقد ضمان را ایجاد نموده است.

همچنین از جمله مواردی که می توان گفت شباهت زیادی به این نوع تعلیق دارد، شرط عند القدره و الاستطاعه است. برخی در تحلیل ماهیت چنین شرطی، از قواعد مربوط به تعلیق مدد گرفته و آن را شرط تعلیقی به حساب آورده اند (محمدی و فلاح، ۱۳۹۳، ۵۵) و در قراردادهایی که این شرط گنجانده می شود، به نوعی تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد رخ می دهد. البته این نوع تعلیق با آن چه تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد خوانده می شود اندکی تفاوت دارد.

۵- نتیجه

با این که در میان فقها نسبت به صحت عقد معلق اختلاف نظر جدی وجود دارد و مشهور فقها آن را باطل فرض کرده اند اما قانون مدنی و حقوق دانان در صحت عقد معلق تردیدی به خود راه نداده اند. با این وصف کمتر پیش آمده که حقوق دانان متعرض تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد بشوند.

در راستای بررسی تعلیق نسبت به یک طرف قرارداد در عقود معاوضی، دلایل مختلفی مبنی بر فساد آن ارائه شده است اما هیچ یک دلالتی تام بر فساد این نوع از قرارداد معلق ندارد. هر چند مقتضای معاوضی بودن عقود آن است که عوض و معوض در مقابل یکدیگر قرار گیرند و طرفی که قرارداد از جانب وی معلق است چیزی در قبال عوضی که بدست می آورد پرداخت نمی کند اما این امر موقتی است و با وقوع معلق علیه، عقد به نحو کامل منجز می شود و مقتضای معاوضی بودن صرفاً تقابل دو عوض است و نه تبادل فوری و بی درنگ آن ها

در هنگام قرارداد. از طرفی هر چند عنصر زمان بر عوضین تاثیر گذار است و جهل به زمان تحقق عوض، به خود عوض نیز سرایت می کند اما اگر معلق علیه در یک بازه زمانی معین رخ دهد، عرفا چنین جهلی، خللی به صحت قرارداد وارد نمی کند.

از طرفی با توجه به انعقاد ظاهری و عرفی قرارداد، اصل صحت نیز می تواند بر امکان انعقاد قرارداد به شکل معلق نسبت به یک طرف قرارداد صحه بگذارد. بر فرض عدم امکان استفاده از اصل صحت در این جا، به نظر می رسد با عنایت به این که هیچ دلیل قطعی و قانع کننده ای بر فساد این نوع از قراردادها وجود ندارد، اصل آزادی قراردادها و حاکمیت اراده راه را برای امکان انعقاد قرارداد معلق نسبت به یک طرف هموار نموده است.

منابع

۱. افتخاری، جواد (۱۳۸۲)، کلیات عقود و حقوق تعهدات، چاپ ۱، تهران، نشر میزان.
۲. امامی، سید حسن (۱۳۶۴)، حقوق مدنی، ج ۵، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامی.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۶۴)، حقوق مدنی، ج ۵، ج ۴، تهران، انتشارات اسلامی.
۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد (۱۳۱۰)، رساله عملیه متاجر، چاپ ۱، تهران، انتشارات حاج شیخ رضا تاجر تهرانی.
۵. تسخیری، محمد علی (۱۴۳۱)، القواعد الاصولیه و الفقهیه علی مذهب الامامیه، چاپ ۲، جلد ۲، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
۶. تفرشی، محمد عیسی و وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۸۰)، ماهیت حقوقی، احکام و آثار اجاره به شرط تملیک، مجله دانشور دانشگاه شاهد، شماره ۳۶، دی ماه.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲، جلد ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲، جلد ۳، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، دائره المعارف عمومی حقوق - الفارق، چاپ ۱، جلد ۲، تهران، گنج دانش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، چاپ ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۱. حسینی شیرزای، سید محمد (بی تا)، ایصال الطالب الی المکاسب، چاپ ۱، جلد ۵، تهران، منشورات اعلمی.

۱۲. حکیمیان، محمد علی (۱۳۹۶)، ماهیت تملیکی بیع کلی بر ذوه و دین، مجله حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، تابستان.
۱۳. حیدری، سیروس و تقدسی، عبدا... (۱۳۹۵)، تبیین فلسفی عقد معلق، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هشتم، شماره اول.
۱۴. ره پیک، حسن (۱۳۹۴)، حقوق مدنی - حقوق قراردادها، چاپ ۲، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۵. ره پیک، حسن (۱۳۹۵)، حقوق مدنی - عقود معین، چاپ ۳، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۶. سعدی، ابو جیب (۱۴۰۸)، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا، چاپ ۲، دمشق، انتشارات دار الفکر.
۱۷. سند، محمد (۱۴۲۹)، سند العروه الوثقی - کتاب النکاح، چاپ ۱، جلد ۲، قم، مکتبه فدک.
۱۸. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، حقوق مدنی ۳ - تعهدات، چاپ ۵، تهران، انتشارات مجد.
۱۹. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ ۵، تهران، انتشارات مجد.
۲۰. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، حقوق مدنی - تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ ۷، جلد ۱، تهران، انتشارات مجد.
۲۱. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱)، کتاب المکاسب، چاپ ۱، جلد ۱، قم، منشورات الدار الذخائر.
۲۲. صفایی، سید حسین (۱۳۸۵)، قواعد عمومی قراردادها، چاپ ۴، تهران، نشر میزان.

۲۳. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸)، حقوق مدنی، چاپ ۲، جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، حاشیه المکاسب، چاپ ۲، جلد ۱، قم، موسسه اسماعیلیان.
۲۵. عراقی، آقا ضیاء الدین (۱۴۱۴)، شرح تبصره المتعلمین، چاپ ۱، جلد ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰)، إرشاد الاذهان إلى أحكام الإیمان، چاپ ۱، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، چاپ ۲، جلد ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، حقوق مدنی - معاملات معوض - عقود تملیکی، چاپ ۹، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، درسهایی از عقود معین، چاپ ۸، جلد ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ۱۲، تهران، نشر میزان.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، چاپ ۵، جلد ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها، چاپ ۷، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۳۳. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ ۲، جلد ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی و احمدی فر، رسول (۱۳۹۲)، اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، شماره ۲۴، تیر ماه.
۳۵. محقق داماد، سید مصطفی و دیگران (۱۳۹۴)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، چاپ ۷، جلد ۱، تهران، انتشارات سمت.
۳۶. محمدی، سام و فلاح، مهدی (۱۳۹۳)، ماهیت و اثر شرط وفای به عهد هنگام توانایی در قرارداد، فصلنامه دانش حقوق مدنی، سال سوم، شماره اول.
۳۷. مشکینی، میرزا علی (بی تا)، مصطلحات الفقه، چاپ ۱، قم.
۳۸. معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ معین، چاپ ۳، تهران، انتشارات راه رشد.
۳۹. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱)، قواعد فقهیه، چاپ ۳، جلد ۲، تهران، موسسه عروج.
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهه، چاپ ۱، جلد ۳، قم.
۴۱. نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳)، منه الطالب فی حاشیه المکاسب، چاپ ۱، جلد ۱، تهران، المکتبه المحمديه.
۴۲. یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۸)، ویژگی های معلق علیه در فقه، حقوق ایران و فرانسه، دو فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، دفتر ۱.
۴۳. یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی آثار تعلیق در تشکیل و انحلال تعهدات در حقوق ایران و فرانسه، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱.

Feasibility of suspension towards one party of the contract in barter contracts

Abstract

Even though there is a serious difference of opinion among the jurists regarding the validity of the pending contract, and the famous jurists have assumed it to be invalid, but the civil law and jurists have not given themselves any doubts about the validity of the pending contract. With this description, it has rarely happened that lawyers are suspended from one party of the contract. The possibility of suspending the contract towards one party in barter contracts requires rights and specifications in the current market, and in practice, it is widely used, especially in credit contracts. It is the analysis of the legal nature of the opinion towards one party of the contract, with the reasons and challenges arising from it, that creates this type of error in the mind, which, among other things, can be converted into these contracts with the requirement of exchange in barter contracts, being unknown. He pointed out the existence and impossibility of the principle of authenticity in it. The current research is in response to the question of whether it is possible or not to comment on one side of the contract in barter contracts. In the end, it is proved that this suspension was not due to exchange, and that the object of opinion is known in this case, and even the principle of truth gives a chance here, and finally, the freedom of contracts and the rule of will are possible. The conclusion of a pending contract was valid for one party of the contract in barter contracts.

Key words: suspension, disclaimer, barter contract, authenticity principle.